

پنجشنبه 31 فروردین 1396 - 22 رجب 1438 - 20 آوریل 2017

رحلت حکیم، ادیب و فقیه فرزانه "آقا نجفی قوچانی" (1323 ش)...

رحلت حکیم، ادیب و فقیه فرزانه "آقا نجفی قوچانی" (1323 ش)

سید محمد حسن بن سید محمد، معروف به آقاجنّی قوچانی در حدود سال 1256 ش (1295 ق) در روستای خسرویه از توابع قوچان در استان خراسان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در قوچان، سبزوار و مشهد به پایان رساند و در بیست سالگی راهی اصفهان شد. آقاجنّی قوچانی پس از اقامت چهار ساله در اصفهان و استفاده از محضر استادان آن دیار از قبیل آخوند کاشانی، میرزا جهانگیر خان قشقایی، شیخ عبدالکریم گزی و سید محمد باقر درجه‌ای، به نجف رفت و نزد آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی شاگردی کرد. وی در سی سالگی به درجه اجتهاد رسید و پس از بیست سال توقف در نجف اشرف، به زادگاه خود بازگشت. آقاجنّی، از آن پس متجاوز از بیست و پنج سال از عمر خود را در مقام فقاہت و حاکمیت شرع در قوچان گذراند و به اداره حوزه علوم دینی شهر پرداخت. از این شخصیت دانشمند، آثار برجسته‌ای به جای مانده که سیاحت غرب در کیفیت عالم برزخ و سیر ارواح پس از مرگ؛ سیاحت شرق که مهم‌ترین اثر او و در شرح حال خود او از کودکی تا مقام اجتهاد است، اثبات رجعت و نیز شرح و ترجمه رساله تّحاقیه ارسطو از آن جمله است. این عالم ربانی سرانجام در 31 فروردین 1323 ش (26 ربیع‌الثانی 1363 ق) در 67 سالگی درگذشت و در حسینه خود به خاک سپرده شد. آرامگاه او اکنون زیارتگاه مردم است.

آغاز مذاکرات جمهوری اسلامی ایران و عراق در ژنو با دبیر کل سازمان ملل (1368 ش)

پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات سه جانبه در بهمن 1367 در نیویورک و بیانیه دبیر کل، وزرای خارجه ایران و عراق برای مذاکرات سه جانبه در ژنو دعوت شدند و این مذاکرات با عنوان دور پنجم مذاکرات در 31 فروردین 1368، شروع شد. بحث پیرامون تبادل اسرا و خروج نیروهای نظامی عراق از خاک ایران از مباحث اصلی این دور مذاکرات بود. در این دور مذاکرات، دو طرف بر اجرای مفاد قطعنامه تأکید داشتند ولی به تصمیمی قاطع و صریح دست نیافتند. لذا قرار بر این شد که مذاکرات بعدی در ماه‌های آینده صورت گیرد.

ارتحال فقیه نامدار شیعه "شیخ الفقهاء شیخ جعفر کاشف الغطاء" (1228 ق)

شیخ جعفر کاشف الغطاء در سال 1154 ق در نجف اشرف به دنیا آمد و از همان اوان کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت. در آغاز، مقدمات را نزد پدر آموخت و سپس از محضر بزرگانی نظیر شیخ محمد مهدی فتونی، محمدباقر وحید بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم کسب دانش کرد. شیخ جعفر سپس به تالیف و تدریس پرداخت و شاگردان فراوانی تربیت نمود و کتب متعددی نگاشت. یکی از کارهای مهم وی، مقابله با اخباری‌گری و تلاش مؤثری در از بین بردن این فتنه انجام داد. سرانجام این عالم سترگ پس از هفتاد و چهار سال عمر با برکت، دار فانی را وداع گفت و زندگی جاودان خود را آغاز کرد.

تهاجم وهابیون حجاز به شهر مقدس کربلا (1802 م)

با قدرت یافتن وهابیون در حجاز، مناقشات و زد و خوردهایی بین آنان و دیگر مسلمانان به ویژه شیعیان روی می‌داد؛ که یکی از این موارد، تجاوز وهابیون به شهرهای مقدس نجف و کربلا در بیستم آوریل سال 1802 م است. با توجه به این که دو شهر نجف و کربلا از شهرهای مورد احترام و از زیارتگاه‌های مهم شیعه است، این امر باعث شد که حملات وهابیت بیشتر و شدیدتر در مورد این دو نقطه متمرکز شود. انگیزه اصلی این تجاوزکاران از کشتار و قتل و غارت شیعیان، اعتقادات تند مذهبی آنان بود که با تعصب شدیدی آمیخته است. وهابیان به تهمت مشرک بودن مردم کربلا به این شهر حمله کرده و پس از تخریب گنبد و بارگاه و ضریح مقدس امام حسین (ع) خزانه حرم را غارت نمودند. در جریان این تهاجم وحشیانه، بیش از دو هزار نفر از شیعیان کربلا به شهادت رسیدند. هم‌چنین، وهابیان با غارت اموال و تخریب قسمت‌هایی از شهر، آن را به ویرانه‌ای تبدیل کردند. این واقعه خشم مسلمانان را برانگیخت و نفرت از اعمال وهابیت را در دل آنان بیشتر کرد. وهابیان پس از روی کار آمدن دولت سعودی نیز به اعمال ضد شیعی خود ادامه داده و در حرکتی ضد دینی، بارگاه ملکوتی ائمه یقیع و خاندان پیامبر را تخریب کردند.

تبعید "ناپلئون بُناپارت" به "جزیره اِلْب" پس از شکست از متحدان اروپایی (1815 م)

پس از شکست سنگین ناپلئون بُناپارت از روسیه و نیز شکست از کشورهای دیگر اروپایی، ناپلئون در ششم آوریل 1814 م از امپراتوری فرانسه استعفا داد و در 20 آوریل آن سال به جزیره اِلْب در دریای مدیترانه تبعید شد. ناپلئون حدود ده ماه به حالت تبعید، محترمانه در این جزیره زندگی کرد و در این مدت، با موافقت فاتحین، اداره امور جزیره نیز به وی سپرده شد. در این میان سران دول متفق با به قدرت رساندن لویی هجدهم، حکومتی دست‌نشانده در فرانسه ایجاد کردند. در زمان لویی هجدهم، به ظاهر، فرانسه، سیاست سازش با انقلابیون فرانسه را در پیش گرفت و فرمان سلطنت مشروطه را صادر کرد، ولی در اصل، این مقدمه‌ای برای حکومت استبدادی بود. از این رو مردم در گوشه و

تولد "آدولف هیتلر" صدراعظم و دیکتاتور سفاک آلمان (1889م) (ر.ک: اول مه)

پدرش آلوئیس هیتلر یک کارمند مرفه گمرک بود. وی در سومین ازدواجش با دختر عمویش که 22 سال از او جوانتر بود ازدواج کرد که حاصل این ازدواج آدولف بود. صدراعظم و رهبر آلمان نازی آینده دوران کودکی خوشی را سپری کرد. پدرش مایل بود او یک کارمند دولت شود اما آدولف به نقاشی و معماری علاقه داشت. آدولف در تحصیلات بدترین نمرات را می گرفت و سرانجام تحصیل را رها کرد و در سن 16 سالگی از خانه پدری فرار کرد و به شهر وین رفت اما در سال 1909 میلادی پس از دومین ناکامی اش در امتحان ورودی مدرسه هنرهای زیبای وین ضربه سختی خورد. این هنرمند ناکام به زودی میراث پدری را به تاراج می دهد به طوری که ناگزیر می شود به اماکن مخصوص بی خانمان ها مراجعه کند. آدولف خانه بدوش کینه طبقه بورژوا شهر جهان وطن وین را به دل می گیرد و آن را در اعماق قلبش حفظ می کند. در اوت سال 1914 میلادی پس از آغاز جنگ جهانی اول به طور داوطلبانه به ارتش باویر می پیوندد. در جبهه جنگ تفاوت طبقاتی و تحقیرهای زندگی غیرنظامی را فراموش می کند و به دلیل شجاعتش در خط اول جبهه توجه افسران را به خود جلب می نماید. در اوت سال 1918 میلادی در حالیکه سرجوخه بود مدال شجاعت صلیب آهنی درجه یک را دریافت می کند. سپس در جبهه فلاندر در روز 16 اکتبر سال 1918 میلادی بر اثر گاز سمی مجروح می شود و هنگامی که در بیمارستان بستری بود جنگ خاتمه می یابد. پس از خاتمه جنگ زندگی پرماجرایی آدولف هیتلر آغاز می گردد. در 24 فوریه سال 1920 میلادی حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان که مخفف حروف اول آن به زبان آلمانی « نازی » است را تاسیس می کند و از سوی پیروان حزیش لقب فوهرر (رهبر) را می گیرد. از آن پس هیتلر با سخنرانی ها و اعمال خشونت اعضای حزیش مخالفان را مرعوب کرده و سرانجام در سال 1933 میلادی صدراعظم آلمان می شود. این سرآغاز یک دوران سیاه برای تاریخ جهان است که حتی با خاتمه جنگ جهانی دوم که بانی آن هیتلر بود نیز عواقب آن تا سال های سال گریبان بشریت را رها نکرد. به این ترتیب در روز 20 آوریل سال 1889 میلادی آدولف هیتلر متولد می شود. در این روز مردی متولد می شود که با ایجاد جنگ جهانی دوم موجب ویرانی آلمان، اروپا و بخش های دیگری از جهان شده و میلیون ها نفر را به کام مرگ می کشاند.

کنار شورش های برپا نموده و زمزمه های برای بازگشت ناپلئون صورت گرفت. ناپلئون نیز با آگاهی از این وضعیت، تصمیم گرفت یک بار دیگر بخت خود را بیازماید. از این رو در 28 فوریه 1815م با چند تن از نزدیکان خود از جزیره ایل گریخت و روز اول مارس در سواحل فرانسه پیاده شد. طرفداران ناپلئون قبلاً مقدمات حرکت او از این نقطه تا پاریس را فراهم کرده بودند و با استقبال پرشوری که در بین راه از او به عمل آمد، لویی هجدهم و اعضای دولت او پیش از ورود ناپلئون به پاریس، از پایتخت گریختند و ناپلئون، پیروزمندانه وارد پاریس شد. اما حکومت دوم ناپلئون بیش از صد روز به طول نیانجامید و به زودی اتحاد جدیدی بر ضد او شکل گرفت. در نهایت با شکست ناپلئون از دول دیگر اروپایی در جنگ واترلو، حیات سیاسی وی نیز به پایان رسید و این بار به جزیره دور دست سنت هلن در جنوب اقیانوس اطلس تبعید شد و در همان جا در سال 1821م درگذشت.